

بررسی طلقاً از دیدگاه احادیث و روایات

ابراهیم خراسانی پاریزی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۳۰

محسن مرادی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۲

چکیده

پژوهش حاضر در صدد بررسی طلقاً از دیدگاه احادیث و روایات است. از این منظر پس از بسط فضای مفهومی موضوع، به بررسی بحث طلقاً خواهد پرداخت. مطابق با مستندات موضوعی ارائه شده در این پژوهش، روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارند که اولاً طلقاً به کسانی مانند/بوسفیان، معاویه و عموماً اهل مکه گفته می‌شود که پس از فتح مکه، مسلمان شدند و سپس رسول اکرم(ص) آن‌ها را آزاد کرد، ثانیاً فتوحات ایران و اسلام عاملی شد بر نفوذ هرچه بیش‌تر گروه طلقاً در سیاست و خلافت که گسترش این گروه پیامدهای فراوانی در پی داشته است. آنچه ضرورت و اهمیت این مقاله را نشان می‌دهد این است که بررسی این موضوع سبب خواهد شد تا با مراجعه به منابع مختلف و دارای اعتبار علمی، دروغ‌ها و برخی برچسب‌های نامناسب که از سوی دشمنان به اسلام و پیروان آن نسبت داده می‌شود، آشکار گردد و تفاوت خالص و ناخالص مشخص گردد.

کلیدواژگان: اسلام، احادیث، روایات، طلقاً، ابوسفیان.

مقدمه

قبیله قریش بنا به اعتقاد مورخان، حدود ۲۰۰ سال پیش از بعثت پیامبر اسلام(ص) وارد سرزمین حجاز شده و چند تیره(طایفه) داشت. طایفه بنی هاشم و بنی امیه از دیگر طوایف مهم‌تر بوده و نفوذ بیش‌تری داشته و با یکدیگر جنگ‌های طولانی و مرگباری نموده‌اند. دو خاندان بنی هاشم و بنی امیه تا عبد مناف و جدّ سوم پیامبر اسلام(ص) مشترک بوده‌اند. زمانی که پیامبر(ص) به رسالت مبعوث گردیدند، بنی امیه، به مخالفت و آزار پیامبر پرداختند که نتیجه آن هجرت پیامبر به مدینه بود. در سال هشتم هجری بر اثر پیمان شکنی قریش پیامبر با ده هزار سپاهی به سوی مکه حرکت کرد و شهر را بدون جنگ و خونریزی فتح نمودند. گروه مخالف که شمشیر مجاهدان را بر روی گردن خود احساس می‌کردند، به ظاهر اسلام آوردند. پیامبر در خطبه بعد از نمازشان در کعبه، به مردم مکه و این گروه گفتند: بروید، شما آزاد شدگان(طلقا) هستید. با همه آزارهایی که به مسلمین و پیامبر روا داشتند، سیاست پیامبر مقابلشان رأفت و بخشیدن امتیازاتی برای نرم کردن دل‌هایشان در پیش گرفت. غنیمت بیش‌تری بخشید که به "مؤلفه قلوبهم" معروف شدند. عناد و دشمنی فرزندان امیه به پیامبر ختم نشد. با اینکه در دوره خلفا، سه خلیفه اول سعی کردند تا سیاست پیامبر را در قبال این گروه پیش گیرند، و حتی عثمان فراتر رفته و بسیار بیش‌تر به ایشان امتیاز داد، همین مسائل عاملی بر ریشه گرفتن فسادشان در دستگاه حکومت شده و دست به خلیفه کشی زدند. این دست خونریز حتی پا فراتر نهاده و دامنه‌ای از کشتار فرزندان پیامبر را در تاریخ شکل داد. این وضعیت نشان دهنده چگونگی و ادامه روند گروه طلقا بر تحولات اسلام از زمان پیامبر(ص) تا دوران‌های بعد دارد. از این رو در این مقاله به بررسی طلقا از منظر روایات و احادیث پرداخته می‌شود تا با انجام این گونه پژوهش‌ها صاحبان خرد و افراد بی‌غرض با حقایق تاریخی و سیره بزرگان و فتنه‌هایی که در اسلام به وجود آورده‌اند، آشنا گردند.

پیشینه تحقیق

علی اکبر فیاض(۱۳۷۹) در کتاب خود به نام «تاریخ اسلام در مورد فتح مکه» می‌نویسد: «پیغمبر(ص) اطلاع یافته، خالد را به ترک قتال فرمان داد و در بین عموم

اعلام شد، و از اینجاست که قریش را طلقاً می‌نامیدند یعنی بخشوده شدگان. فقط ده یا دوازده کس را که سابقه عداوت خاصی با اسلام داشتند، امر کرد، بکشند. بعضی از آنها توانستند فرار کنند».

عبدالحسین زرین کوب (۱۳۶۲) در کتابی به نام «بامداد اسلام» ضمن معرفی قوم عرب و تیره‌های مختلف و آداب و رسوم آن، به فتح مکه پرداخته و چنین نوشته شده است: «این بار محمد(ص)، به عنوان فاتح، اما باز مثل یک پیغمبر به شهر مکه درآمد» بدون غارت و خونریزی. انتقامی اگر رفت مختصر بود، اما کعبه از بتان پرداخته آمد. از بام کعبه صدای اذان برخاست و نام الله و رسولش اعلام شد. بت‌های کعبه خرد شدند و نقش‌های آن محو گشت، کسانی هم به محل قبیله‌های مجاور فرستاده آمد تا بت‌هاشان شکسته شود. رفتار محمد در شهر مکه، شهری که بیست سال او را به عنوان گونه‌گون آزار و تحقیر کرده بود درست و نجیبانه و در خور یک پیغمبر بود. بدخواهان و دشمنان را جز ده دوازده نفر [طلقاً] عفو کرد و از آن میان هم به جز چهار تن هیچ کس را نکشت». سید جعفر عاملی (۱۳۹۰) در کتاب دوازده جلدی خود به نام «سیره صحیح پیامبر اعظم(ص)» که محمد سپهری آن را ترجمه کرده است، در جلد هفتم در جریان فتح مکه چنین می‌گوید: «حضرت رسول(ص) به مردم مکه رو می‌کرد و فرمود: «فکر می‌کنید با شما چه خواهیم کرد؟ گفتند: برادری کریم و بخشنده و پسر برادری کریم است و فرمود: بروید شما آزاد هستید» سپس می‌نویسد: «اینکه حضرت اهالی مکه را "طلقاً" نامید دلالت دارد که آنان را اسیر و سپس آزاد کرده است. طلیق اسیری است که آزاد شود و به بردگی نرود».

محمد دشتی (۱۳۸۱) در کتابی با عنوان «فرهنگ سخنان امام حسین(ع)» در آنجا که امام حسین(ع) حکومت یزید و ظلم‌های او را افشا می‌نماید، از قول امام(ص) چنین آورده است: «گروهی از این جباران کینه‌توز، سخت بر بینوایان چیره گشته و گروهی فرمانروایانی هستند که نه خدا را می‌شناسند و نه روز معاد را باور دارند. در شگفتم! چرا در شگفت نباشم که زمین را مردی حیل‌گر و مکار و فردی تیره دوز، تصرف کرده و بار مسئولیت مومنین را به دوش کشیده که هرگز به آنان رحم نمی‌کند. خدا در این نزاعی که بین ما و او در گرفته بهترین حاکم است و در نبرد ما با او قضاوت خواهد کرد».

اگرچه مسأله طلقا در بیش‌تر منابع اسلامی به طور مختصر ذکر گردیده است اما به طور جدی و جامع بررسی نشده و اثری مستقل درباره آن پدید نیامده و این اثر در نوع خود تازگی دارد. از سوی دیگر آنچه بر نوآوری این مقاله می‌افزاید این است که طلقا باعث برداشت غلط و تفسیرهای نادرست از دین اسلام شده‌اند که بررسی آن‌ها نه تنها ضروری است بلکه در زدودن این اتهامات و برداشت‌های غلط از دین اسلام می‌تواند مؤثر واقع گردد.

چگونگی پیدایش اصطلاح طلقا در تاریخ اسلام

در سال ششم بعثت که تعداد مسلمانان زیادتر شد و مخالفان آن‌ها بیش از پیش احساس ضعف می‌کردند، میان پیامبر و مشرکان مکه در محلی به نام حدیبیه پیمانی منعقد گردید که مدت آن ده سال بود. یکی از مفاد این پیمان این بود که اگر جنگی میان هم‌پیمانان پیامبر و مشرکان روی دهد هیچ کدام از طرفین حق حمایت از هم‌پیمان خویش را ندارند. هنوز کمی از صلح حدیبیه نگذشته بود که میان دو طایفه خزاعه از هم‌پیمانان پیامبر و طایفه بنی بکر از هم‌پیمانان مشرکان جنگی رخ داد و بر خلاف مفاد پیمان صلح حدیبیه، ابوسفیان، بزرگ قریش، فرمان داد تا از بنی بکر در مقابل خزاعه در جنگ حمایت شود و چون یکی از مفاد پیمان نقض شد کل پیمان حدیبیه نقض گردید. چنانکه ابن هشام در کتاب خود می‌نویسد: «پیمان حدیبیه، سال ششم هجری، پیمان بستند که تا ده سال با هم جنگ نکنند».

«پس از این واقعه، تلاش فراوانی نمود که پیمان صلح را تجدید نماید و به همین منظور به مدینه رفت و هرچه تلاش کرد موفق نشد. پس به مکه بازگشت، سر خود را تراشید و به کنار دو بت "اساف" و "نائله" رفت و برای آن دو بت قربانی کرد و با دست خود، خون بر آن دو می‌مالید و می‌گفت: تا زمانی که بمیرم از پرستش شما منصرف نخواهم شد همچنان که پدرم با پرستش شما، مُرد و می‌خواست با این کار، خود را از تهمت قریش (ایمان پنهانی به اسلام) تبرئه سازد» (واقعی، ۱۴۰۹: ۶۰۸).

«بهترین بهانه مشرکان برای مسلمان نشدن این بود که دین پدران خود را رها نمی‌سازند، چنانکه ابوسفیان در جواب دخترش ام جیبه همسر رسول خدا(ص) که به او

گفت: به هر حال اسلام را فراموش کرده‌ای و چگونه سنگی را می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند؟ ابوسفیان گفت: خیلی جای تعجب است و از تو بیش‌تر تعجب می‌کنم! می‌گویی دینی را که پدرانم داشته‌اند ترک کنم و آیین محمد را بپذیرم؟! «واقدی، ۱۴۰۹: ۶۱۰». ابوسفیان دریافته بود که به زودی پیامبر اسلام به سوی مکه لشکرکشی خواهد کرد و در سال هشتم هجری این اتفاق رخ داد و پیامبر با ده هزار سپاهی راهی مکه شد و چنانکه در کتاب‌های تاریخ آمده است، بدون جنگ و خونریزی، به جز چند درگیری کوچک، این شهر را فتح نمود و پس از ورود به خانه خدا، دعای فتح خواند، سپس بت‌های درون کعبه را سرنگون ساخت و صورت‌هایی را که یهود و نصاری بر دیوارهای کعبه نقش کرده بودند پاک نمود و آنگاه مردمانی را که تا آن لحظه، انواع آزار و اذیت را در حق آن بزرگوار روا داشته بودند، جمع کرد و در میان آنان فرمود: فکر می‌کنید من درباره شما چه خواهم کرد؟ گفتند ما جز خوبی انتظاری نداریم، تو برادری بزرگوار و برادرزاده‌ای بزرگوار هستی. فرمود "أذهبوا فأنتم الطلقاء" بروید که شما آزادشدگان‌اید (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۴/ ۸۷۰ و طبری، ۱۳۸۷: ۳/ ۶۱).

ابن اثیر، «مغازی» واقدی، «تاریخ» یعقوبی، و «فتوح البلدان» نیز همین عبارت را ضبط کرده‌اند. پیامبر در جنگ بعدی، برای متمایل ساختن قلوب این افراد سهم بیش‌تری به آن‌ها داد و به همین دلیل به "مؤلفه قلوبهم" مشهور شدند و این دو اصطلاح همواره بر بنی امیه اطلاق می‌گردید و عده‌ای از مسلمانان این القاب را از باب استهزاء و مسخرگی به آنان نسبت می‌دادند.

اینگونه بود که پدیده‌ای به نام طلقاء در تاریخ اسلام به وجود آمد که آثاری بسیار زیان‌بار و زشت از خود به یادگار گذاشتند که در صفحات آینده با ذکر نوشته‌های مورخان معتبر و استفاده از کتاب‌های حدیث و نظرات راویان مختلف، به نقش این گروه که غالباً به بنی امیه نسبت داده می‌شد، پرداخته خواهد شد. البته اسامی این افراد نیز در کتاب‌های تاریخ و حدیث ثبت شده است که عموماً از طایفه بنی امیه بوده‌اند و به جهت اختصار، از ذکر نام آنان خودداری گردید. اگرچه مسأله طلقاً در بیش‌تر منابع اسلامی به طور مختصر ذکر گردیده است اما به طور جدی و جامع بررسی نشده و اثری مستقل درباره آن پدید نیامده و این اثر در نوع خود تازگی دارد.

طلقا در سیره نبوی و روایات

همانگونه که پیش تر آمد، طلقا به معنی آزادشدگان، خطابیی بود که پیامبر به ابوسفیان، ابوجهل، صفوان بن امیه، مطیع بن اسود، حارث بن هشام، ابی العاص، ابن اسود و بسیاری از بزرگان کفار و مردم مکه پس از فتح مبین داد. این نام بر فرزندان ابی سفیان یعنی معاویه، یزید و بنی امیه نیز داده شد. چنانکه بعدها، امیر المؤمنین در نامه خود به معاویه این عنوان را به کنایه به او یادآوری می کند و در جنگ صفین معاویه و یارانش را فلسطین و همان طلقای زمان پیامبر می خواند. گروه های مخالف پیامبر را می توان در چهار گروه اصلی تقسیم کرد:

۱. یهودیان

۲. مشرکان

۳. کفار

۴. منافقین

این چهار گروه که از زمان پیامبر حضور دارند، حضورشان در دوران خلفای سه گانه و تصمیم گیری هایشان تداوم می یابد. زمان خلافت امام علی و امام حسن در جبهه مخالف امام علی و فرزندان پیامبر قرار می گیرند و عداوت خود را به وسیله آزار و کشتار ایشان ثابت می کنند.

یهودیان

قرآن سرسخت ترین دشمن مسلمین را یهود می داند: (سوره ی مائده، آیه ی ۸۲)

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (مائده)

(۸۲)

«و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند، دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود، می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را در زمره گواهان [به حقانیت پیامبر و قرآن] بنویس»

سران یهود و به دنبال ایشان یهودیان که بعد از حضرت موسی(ع) از راه حق منحرف شده بودند، پیامبران الهی را که منتظر موعودشان بودند، نمی پذیرفتند و با کینه و ناباوری به آزار و قتلشان کمر می بستند، مانند حضرت عیسی(ع) و پیامبر اسلام:

﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَنَكْفُرُ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/ ۹۱؛ آل عمران/ ۱۱۲)

«هنگامی که به آنان گویند: به آنچه که خدا [بر پیامبر اسلام] نازل کرده ایمان آورید، گویند: به توراتی که بر خود ما یهودیان نازل شده ایمان می آوریم و به غیر آن در حالی که حق است و تصدیق کننده توراتی است که با آنان است، کفر می ورزند. بگو: اگر شما [از روی درستی و راستی به تورات] مؤمن بودید، پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می کشتید؟»

﴿ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدِّيْنَةَ إِنْ مَا تَقْفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾

«هر زمان و هر کجا یافت شوند، [داغ] خواری و ذلت بر آنان زده شده، مگر [آنکه] به ریسمانی از جانب خدا [که ایمان به قرآن و نبوت پیامبر است] و یا ریسمانی از سوی مردم [مؤمن که پذیرش ذمه و شرایط آن است، چنگ زنند] و به خشمی از سوی خدا سزاوار شده اند و [داغ] بینوایی و بدبختی بر آنان زده شد. این بدان سبب است که آنان همواره به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند، و این [کفرورزی و کشتن پیامبران] به سبب این است که [خدا را] نافرمانی نمودند و همواره [از حدود الهی] تجاوز می کردند»

بنا به اظهارات کلینی، یهود چون از ظهور آخرین موعود در سرزمین یثرب آگاهی داشتند در این منطقه سکنی گزیده و شهر یثرب را بنیان نهادند. اما زمانی که از حضور پیامبر آگاه گردیدند، به او ایمان نیاوردند. بنی قریظه، بنی مصطلق، بنی نضیر و بنی قینقاع از قبایل یهودی بودند که در نبردهای گوناگونی مانند تبوک، خیبر و... به نبرد با

پیامبر و مسلمین پرداختند. گروهی از ایشان مانند شلوم بن هوشیل که از بزرگان دینی بود در سال ۶۲۲م نزد پیامبر رفته و به اسلام گرویدند. گروهی دیگر که در نبرد با مسلمین شکست خوردند به ظاهر اسلام آوردند و چون قلباً باور به پیامبر و دین او نداشتند از هر فرصتی برای نابودی ایشان و اسلام استفاده کردند. به این گروه لقب «مجبور شدگان» دادند. پیامبر پس از هجرت به یثرب پیمان نامه‌ای را با قبایل یهودی بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع منعقد ساخت. بر اساس مفاد این پیمان نامه، یهودیان نباید با دشمنان مسلمانان همکاری کرده و ضرری به ایشان برسانند. اما از همان ابتدا کارشکنی‌های آن‌ها آغاز شد، با تفکر نژادپرستانه که قوم خود را برترین اقوام برگزیده خداوند می‌دانستند و با حسادت به این امر که محمد نباید فرستاده خدا باشد مخالفت‌های خود را نشان دادند. یهود بسیاری از آموزه‌های دینی قرآن را در تعارض با کتاب خود می‌دیدند و با تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه عداوت و کینه خود را با آزار مسلمین، بی حرمتی به پیامبر، توهین و تمسخر ایشان علنی کردند.

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ (بقره/ ۱۴۴)

«ما گردانیدن رویت را در [جهت] آسمان [چون کسی که به انتظار مطلبی باشد] می‌بینیم؛ پس یقیناً تو را به سوی قبله‌ای که آن را بپسندی برمی گردانیم؛ پس رویت را به سوی مسجد الحرام گردان؛ و [شما ای مسلمانان!] هر جا که باشید، روی خود را به سوی آن برگردانید. و مسلماً اهل کتاب می‌دانند که این تغییر قبله [از بیت المقدس به کعبه] از سوی پروردگارشان [کاری] درست و حق است؛ [زیرا در تورات و انجیلشان خوانده‌اند که پیامبر اسلام به دو قبله نماز خواهد خواند] و خدا از آنچه [بر ضد پیامبر و مؤمنان] انجام می‌دهند، بی خبر نیست»

یکی از مهم‌ترین غزوات پیامبر جنگ طائف با قبیله ثقیف بود که همانند نبرد حنین، آزمونی بود برای محک میزان ایمان مسلمانان. بعضی مفسران نزول آیات ۱۶۸ سوره بقره، ۱۶ سوره فتح و ۴۸ سوره مرسلات را در رابطه با این قبیله و اعمال و اعتقاداتشان می‌دانند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾

«ای مردم! از آنچه [از انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها] در زمین حلال و پاکیزه است، بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است»

﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّ عَوْنٍ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾

«به متخلفان بادیه نشین بگو: به زودی به سوی گروهی سرسخت و نیرومند دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید، یا آنکه اسلام آورند؛ پس اگر اطاعت کنید خدا پاداش نیکی به شما خواهد داد، و اگر روی برگردانید، همانگونه که پیش از این روی گردانید، شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد»

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْجِعُوا لَا يَرْجِعُونَ﴾

«و هنگامی که به آنان گویند: [در برابر خدا] رکوع کنید، رکوع نمی‌کنند»

جنگ طائف با پیروزی مسلمانان، نابود شدن بتخانه‌ها و بت‌های قبیله ثقیف، فتح قلاع آن‌ها، دستگیری بسیاری از افراد دشمن و بدست آوردن غنائم بسیار به پایان رسید. با گذشت پیامبر و رحمتی که بر مالک بن عوف و قبیله او داشت، مالک و بسیاری از قبیله او مسلمان شدند و بعدها به یکی از برترین مدافعان اسلام تبدیل گشتند. در باب دو نبرد حنین و طائف می‌توان به نکاتی مهم اشاره نمود:

الف. ناشکیبایی و شک و تردید مسلمانان نسبت به نتیجه جنگ و پیش بینی پیامبر

ب. نبرد مسلمین در حنین

ج. اعتراض انصار و مسلمین به تقسیم غنائم: در جنگ حنین، پس از پیروزی دگرباره بحث تقسیم غنائم پیش آمد که پیامبر برای نرم کردن دل تازه مسلمانان قریش، سهم بیش‌تری از غنائم را به ایشان اختصاص داد. این افراد با عنوان مؤلفه قلوبهم معروف شدند که از همان گروه طلقا(قریش و بنی امیه) بودند.

د. ایمان سست برخی از مسلمین به اندیشه و خرد سیاسی و نظامی پیامبر

هـ شادمانی مشرکان و کفاری که اسلام را نپذیرفته بودند؛ از اعماق وجودشان

و. افشا گردیدن توطئه قتل پیامبر از جانب افرادی که کینه دیرینه داشتند و به ظاهر اسلام را پذیرفته بودند

ز. از همه مهم‌تر مشخص شدن تعداد مسلمین واقعی که تا به آخر با حضرت مانند این افراد در موارد بالا پس از پیامبر در جریان خلفای سه گانه، علی و حکومت نقشی بسزا را بازی کردند

سیره پیامبر در برخورد با ایشان به سه گونه بوده است:

الف. برخورد مسالمت آمیز؛ مانند بستن پیمان نامه

ب. برخورد فکری و اعتقادی؛ بعد از جنگ احد و شکست مسلمین برای تلطیف جو مدینه نصاری، یهودیان و مسلمین را به اتحاد و همبستگی فراخواندند(آل عمران/ ۸۵، ۸۴، ۶۴).

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است [و همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند] که جز خدای یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرد. پس اگر [از دعوتت به این حقایق] روی گردانند [تو و پیروانت] بگویید: گواه باشید که ما [در برابر خدا و فرمان‌ها و احکام او] تسلیم هستیم»

﴿قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفَرُّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾

«ای پیامبر! از جانب خود و پیروانت به همه [بگو: ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [ادارای مقام نبوتشان] فرود آمده، و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آوردیم، و میان هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم، و ما در برابر او [و فرمان‌ها و احکام او] تسلیم هستیم»

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

«و هر که جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است. و در خطاب به یهودیانی که قانع نمی‌شدند و برخی از بت پرستانی که نفاق می‌انداختند»

نیز اسراء/ ۹-۲۸ و کهف/ ۸۳-۹۳ در پاسخ به پرسش‌های یهودیان نازل شده است. ج. برخورد نظامی: نبرد با هر سه قبیله یهود و دیگر قبایل معاند که به آزار و کشتن مسلمین می‌پرداختند.

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّوْكُمْ وَيَدُّوْكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَهَآءَ مَنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَمُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره/ ۱۰۹)

«بسیاری از اهل کتاب پس از آنکه حق برای آنان روشن شد به سبب حسدی که از وجودشان شعله کشیده، دوست دارند که شما را پس از ایمانتان به کفر بازگردانند. هم اکنون [از ستیز و جدال با آنان] درگذرید، و [از آنان] روی بگردانید، تا خدا فرمانش را [به جنگ یا جزیه] اعلام کند؛ یقیناً خدا بر هر کاری تواناست.

﴿لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَسَمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَىٰ كَثِيرًا وَلِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (آل عمران/ ۱۸۶)

«یقیناً در اموال و جان‌های‌تان امتحان خواهید شد، و مسلماً از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده و [نیز] از کسانی که شرک آوردند، سخنان رنج آور بسیاری خواهید شنید، و اگر [در برابر آزار اینان] شکیبایی ورزید و [از تجاوز از حدود الهی] بپرهیزید [سزاوارتر است]. این اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا وَإِدْبَتَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (مائده/ ۵۷)

«ای مؤمنان! کسانی که دین شما را مسخره و بازیچه گرفته‌اند، چه از اهل کتاب و چه از کافران، سرپرستان و دوستان خود مگیرید؛ و اگر مؤمن هستید از خدا پروا کنید»

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (توبه / ۲۹)

«با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمارند، و دین حق را نمی‌پذیرند، بجنگید تا با دست خود در حالی که [نسبت به احکام دولت اسلامی] متواضع و فروتن‌اند، جزیه بپردازند»

مشرکان

مشرک به معنای بت پرست، کسی که خدا را متعدد پندارد و برای خدا شریک قرار دهد.

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (فرقان / ۲)

«همان که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره اوست و فرزندی برای خود نگرفته است و در فرمانروایی شریکی ندارد و هر چیزی را آفریده و آن را به اندازه قرار داده، اندازه‌ای درست و دقیق»

از مهم‌ترین مشرکین خاندان قریش مانند/بی سفیان، معاویه و فرزندان امیه بودند. مشرکان در منظر خداوند قابل آمرزش نیستند مگر آنکه در دنیا توبه کنند و قلباً طلب عفو و آمرزش نمایند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضَهُمُ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا﴾ (فاطر / ۴۰)

«بگو: از [قدرت و تدبیر] معبوداتان که به جای خدا می‌پرستید، مرا خبر دهید، به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند یا اینکه شرک‌تی [با خدا] در آفرینش آسمان‌ها دارند، یا به آنان کتابی داده‌ایم که از آن [بر حقایق اعتقاد و ادعای خود] دلیل و برهانی دارند؟ [چنین نیست] بلکه ستمکاران یکدیگر را جز از روی فریب وعده نمی‌دهند»

کفار

کافر به معنای بی ایمان، بی دین، بی کتاب، ناگرویده، کسی که پیرو دین حق نباشد و متضاد مؤمن است.

از معروف‌ترین کفار، خوارج زمان علی(ع) بودند. شبت بن ربیع، از خاندان بنی تمیم که در جنگ جمل از یاران عایشه بود و در جنگ صفین از خارج گردید و در دوره‌های بعد از افراد تأثیرگذار در شهادت حسین بن علی و مختار ثقفی گردید. عبدالله ابن کواء و عبدالله بن وهب راسبی را نیز می‌توان در این گروه دانست. در سوره‌های اسراء/ آیه ۸۹ و ۹۹، فرقان/ آیه ۵۰ به کفار که صورت جمع کافر اشاره شده است و این شکل صورت جمع در قرآن ۲۱ مرتبه آورده شده است.

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾

«و همانا در این قرآن برای [هدایت] مردم از هر مَثَل و داستانی به صورت‌های گوناگون بیان کردیم، ولی بیش‌تر مردم جز انکار و کفران [آن نعمت عظیم را] نخواستند»

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾

«و گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه از این سرزمین [خشک و سوزان مکه] چشمه‌ای پر آب و جوشان روان سازی»

خداوند در آیات ۶ بقره و ۱۴ نمل به این موضوع اشاره می‌کند که کافر از روی لجاجت به انکار می‌پردازد و در باطن می‌داند که حقیقت همان است که پیامبر خدا می‌گوید و بدان باور دارد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

«بی تردید برای کسانی که [به خدا و آیاتش] کافرند مساوی است چه [از عذاب] بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند»

منافقین

از ریشه نفق می‌آید. لغت‌شناسان معنای گوناگونی را برای این واژه با توجه به کاربرد مشتقات آن در موارد گوناگون ارائه داده‌اند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف. به معنای رونق یافتن بازار و زیاد شدن مشتری در مقابل کساد و رکود؛ به معنای حرکت سریع و تند نیز استفاده شده است.

ب. ناپود شدن، مردن، به معنای نیازمند شدن نیز به کار رفته است.

ج. گودال، سوراخ و نقب زمینی؛ سوراخ موش را نافقاء گویند و در قرآن نیز به این معنی به کار برده شده است:

﴿وَلَنْ كَانْ كَبْرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (انعام / ۳۵)

«و اگر روی گرداندن آنان [از قرآن و نبوت] بر تو سنگین و دشوار است، اگر بتوانی نقبی در زمین، یا نردبانی برای راه یافتن در آسمان بجویی تا [از عمق زمین و پهنه آسمان] معجزه‌ای دیگر [غیر قرآن] برای آنان بیاوری [این کار را انجام ده ولی آن‌ها ایمان نمی‌آورند]؛ و اگر خدا می‌خواست همه آنان را [به جبر و زور] به راه هدایت گرد می‌آورد؛ [ولی هدایت اجباری فاقد ارزش است] پس هرگز [نسبت به روحيات و اوصاف کافران لجوج که خواستار هدایت نیستند] از بی‌خبران مباش»

د. دورویی، فریب و پنهانکاری؛ در قرآن به کار رفته و نوع خاصی از دورویی را مد نظر قرار داده است.

﴿الْمُرِّ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (حشر / ۱۱)

«آیا کسانی را که نفاق ورزیدند، ندیدی؟ که به برادران کافرشان از اهل کتاب می‌گویند: اگر شما را [از خانه و دیارتان] بیرون کردند، ما هم قطعاً با شما بیرون می‌آییم، و هرگز فرمان کسی را بر ضد شما اطاعت نمی‌کنیم، و اگر با شما جنگیدند، همانا شما را یاری می‌کنیم. و خدا گواهی می‌دهد که آنان دروغگویند»

هـ داخل شدن؛ دقت نظر در معانی واژه نفاق و مشتقات آن، یک طیف معنایی را می‌دهد که در اصطلاح نفاق و منافق نیز پیداست و آن نوعی «کاستی و خلأ» است که

به پایان و فرجام یک مسیر تعبیه شده است. قرآن پژوهان معتقدند، نفاق به معنای وارد شدن به دین اسلام از یک سو و خروج از دین از سویی دیگر است و بر این اساس منافق کسی است که کفر خود را در دل پنهان می‌کند ولی به زبان ادعای ایمان دارد (میرزایی، ۱۳۹۰). این واژه به صورت‌هایی چون المنافقون، المنافقین، المنافقات، النفاق و نفاقوا، ۳۲ بار در قرآن به کار رفته است که بیش‌ترین بسامد آن در سه سوره توبه (۸بار)، نساء (۶بار)، و احزاب (۶بار) به چشم می‌خورد. سوره ۶۳ نیز به سوره منافقون نام دارد (غفاری، ۱۳۸۴: ۲۲). سوره احزاب درباره جنگ احزاب است و در زمان همین جنگ بر پیامبر نازل گردید. در این سوره به سه گروه در میان یاران پیامبر اشاره شده؛ منافقین، مؤمنین و معوقان و مرددان. با توجه به سوره‌های دوازده‌گانه: بقره، مائده، نساء، توبه، انفال، فتح، منافقون، حشر، مجادله، عنکبوت، مدثر، حج، آل عمران، و حدید می‌توان دریافت که با توجه به میزان اعمال افراد، منافق بودن دارای مراتب گوناگونی است. خداوند در آیه ۸۱ از سوره نساء به طایفه‌ای از منافقین اشاره می‌کند که در روز، به ظاهر از پیامبر فرمانبرداری پیامبر می‌کنند و نشست‌های شبانه خود را خلاف گفته پیامبر بر زبان می‌رانند. تفاوت مراتب نفاق در آیات سوره نساء مشاهده می‌گردد و اصطلاح «فی قلوبهم مرض» (بیمار دلان) را برای‌شان به کار می‌برد:

﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾

«و [آنان در محضر تو] می‌گویند: ما مطیع و فرمانبرداریم، ولی هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان در شب نشینی‌های مخفیانه خود بر خلاف آنچه تو می‌گویی، [و غیر آنچه در حضورت می‌گفتند] تدبیر می‌کنند. خدا آنچه را که در شب نشینی‌های مخفیانه تدبیر می‌کنند [در پرونده اعمالشان] می‌نویسد. بنابراین از آنان روی برتاب، و بر خدا توکل کن؛ و کارساز بودن خدا [نسبت به امور بندگان] کافی است»

از این گذشته قرآن در ۱۲ مورد دیگر با تفسیری جامعه شناختی به این گروه می‌پردازد. همه این آیات مدنی هستند و مجموع تفاسیر ارائه شده عبارت‌اند از نفاق، شک، تردید، دودلی، شهوت و زنا.

قرآن نفاق را در چند گروه می‌داند که یکی از آن‌ها، اهل کتاب هستند، که اگرچه زبانی به اسلام گرویدند و مناسک آن را به جا می‌آورند اما در باطن دل در گرو دین دیرینه خود دارند و گاه زبانی به نفاق در میان مسلمین می‌پردازند (آل عمران / ۷۲-۷۳).

﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيْنَا وَآخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

«و گروهی از [عالمان] اهل کتاب [به پیروان خود] گفتند: اول روز به آنچه [از آیات قرآن] بر مؤمنان نازل شده [به مکر و حيله] ایمان آورید، و در پایان روز کفر ورزید، شاید [مؤمنان با این ایمان و انکار شما به تردید افتند و] از دینشان بازگردند»

اما گروه اصلی و برتر منافقین کسانی هستند که به ظاهر اسلام آوردند، اما در سخنانشان با بر زبان راندن کفر، پرده ای را که در پشت آن نیت و کفرشان پنهان است، آشکار است (توبه / ۷۴):

﴿يَخْلُقُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِالْمِائِةَ يَتَّوَلَّوْا وَمَا تَعْمُوا إِلَّا أَنْ أَعْتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾

«همواره سوگند می‌خورند که [بر ضد پیامبر سخن ناروا و نادرست] نگفته‌اند، در صورتی که سخن کفرآمیز گفته‌اند و پس از اسلامشان کافر شده‌اند و به آنچه [از اهداف خائنانه‌ای که] دست نیافتند، اهتمام ورزیدند، و زبان به عیب جویی و انکار [نسبت به پیامبر] نگشودند مگر پس از آنکه خدا و پیامبرش آنان را از فضل و احسان خود توانگر ساختند؛ پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است؛ و اگر روی [از خدا و پیامبر] برگردانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت به عذابی دردناک مجازات خواهد کرد و آنان را در زمین سرپرست و یاری [برای نجاتشان از چنگال عذاب] نخواهد بود.

گروهی از منافقین نیز که نمونه‌های‌شان در نبرد تبوک بوده. همچون مسلمانان رفتار می‌کردند اما با رفتار ناشایست خود، دشمنی خود را فاش می‌ساختند. این گروه بیش‌تر

در قید جاه، مقام و مال دنیوی بودند و ضرر و زیان فراوانی را به اسلام و مسلمانان وارد کنند (توبه/ ۶۶):

﴿لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾

«[بگو: نسبت به اعمال و گفتار تان] عذرخواهی نکنید که [عذرخواهی شما را پایه و اساسی نیست] یقیناً شما پس از ایمانتان کافر شدید؛ اگر از گروهی از شما [که تابع و دنباله رو بودید] درگذریم، گروه دیگر را [که سردمداران برنامه‌های منافقانه بودند] به سبب آنکه همواره [در جامعه اسلامی] دست به جرم و خطا می‌زدند، قطعاً عذاب می‌کنیم.

منافقین هیچ زمانی قلباً ایمان نیاوردند. این افراد فقط کسانی نبودند که در زمان حیات پیامبر راه خویش را نشان دهند بلکه افرادی هم بودند که در کنار پیامبر در جنگ‌ها نبرد کردند اما پس از فوت ایشان، تازه مجال نشان دادن چهره و ماهیت اصلی باطن خویش را یافتند و با مهم‌ترین مسائلی که پیامبر در زمان حیاتشان در حجة الوداع صحه گذاشتند، مخالفت کردند (منافقون/ ۳):

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾

«این [صفت زشت نفاق و بدی اعمال] به سبب آن است که آنان [نخست] ایمان آوردند، سپس کافر شدند در نتیجه بر دل‌هایشان مهر [تیره بختی] زده شد، به این علت [حقایق را] نمی‌فهمند.

منافقین را می‌توان بدترین دشمنان نه‌تنها اسلام که هر جامعه و دینی دانست، زیرا ایشان با مرضی که در دلشان افتاده از سستی ایمان کفار، مشرکین و اهل کتاب استفاده نموده و اختلاف می‌اندازند و عاملی مهم در فروپاشی جوامع هستند. «در احادیث نبوی بی آنکه نام فرد یا گروه منافقی مطرح شود نشانه‌های نفاق مشخص شده است. مثلاً از تفکر آن حضرت سه کار است که در هر کس باشد منافق است، هرچند نماز بگذارد و روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند: آن کس که چون او را امین قرار دهند خیانت کند، و چون حدیث کند دروغ پردازد، و چون وعده دهد خلاف رفتار کند. در احادیث منقول در صحیحین تبهکاری به هنگام خصومت، بر سه ویژگی فوق افزوده شده است» (مهدوی

دامغانی، ۱۳۸۸: ۱۳۶). در قرآن احادیث و روایات به وفور به منافقین و پدیده نفاق پرداخته شده است. اما همه مفسران در رابطه با شکل گیری نفاق بین مسلمین در مواردی اجماع دارند که عبارت‌اند از:

الف. طمع به مال و ثروت: بیش‌تر منافقین اهل مدینه و مکه و دیگر قبایل از سران و بزرگان طایفه خویش بودند و ترس از دست دادن جان و مال خویش را داشتند. از روی همین ترس، به ظاهر اسلام آوردند. اشاره به این گروه از منافقین در آیات ۴۹-۵۷ سوره توبه آمده است.

ب. ضربه زدن به اسلام از درون، به این گروه پیش‌تر پرداختیم؛ سوره توبه آیه ۱۰۷ اشاره به این گروه دارد.

ج. سودای قدرت و جاه‌طلبی: که همان گروه قلوبهم مرض هستند و به روشنی خود را پس از فوت پیامبر آشکار ساختند.

د. کبر و خود بزرگ بینی که برگرفته از توهم نژاد و قومی برتر است همانگونه که یهودیان بنی‌نضیر، بنی‌قینقاع و بنی‌قریظه می‌پنداشتند. سوره بقره آیه ۱۵ اشاره به این صفت از منافقین دارد.

هـ. لجاجت: فردی که لجاجت ورزد در واقع حتی حق را ببیند منکر آن می‌شود و بر افکار خود اصرار می‌ورزد. «حضرت علی می‌فرماید کسی که هدفش باطل باشد، حق را درک نخواهد کرد اگرچه روشن‌تر از آفتاب باشد» (نوری، ۱۳۸۵: ۱۰۹). در آیه ۱۰۹ سوره بقره و آیه ۱۷۹ سوره اعراف این افراد توصیف شده‌اند. نمونه‌ای از لجاجت منافقین در صلح حدیبیه در رابطه با مسأله آب آشکار گردید.

و. نگرانی، ترس و سردرگمی: منافقین چون چهره‌ای دوگانه دارند همیشه در نگرانی و ترس از افشای هویت خویش‌اند و گاه با سردرگمی ناخواسته خود را فاش می‌سازند (بقره/ ۱۷-۱۹-۲۰):

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾

«سرگذشت آنان مانند کسانی است که [در شب بسیار تاریک بیابان] آتشی افروختند [تا در پرتو آن خود را از خطر نجات دهند]، چون آتش پیرامونشان

را روشن ساخت، خدا [به وسیله توفانی سهمگین] نورشان را خاموش کرد و آنان را در تاریکی‌هایی که مطلقاً نمی‌دیدند وا گذاشت»
امام محمد باقر به وضوح می‌فرماید: «مؤمن ترسو نیست» (نوری، ۱۳۸۵: ۱۱۰). آیات ۸ تا ۳۵ احزاب، جنگ احزاب را تحلیل و نشانه‌های مؤمنین و منافقین را توصیف کرده است.

با توجه به آیه ۷۴ سوره توبه، یکی از مشخصات منافقین خوردن سوگند دروغ است:

﴿يَخْلَفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِالْمِثَالِ يَتْلُوا وَمَا تَقَمُّوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾

«همواره سوگند می‌خورند که [بر ضد پیامبر سخن ناروا و نادرست] نگفته‌اند، در صورتی که سخن کفرآمیز گفته‌اند و پس از اسلامشان کافر شده‌اند و به آنچه [از اهداف خائنانه‌ای که] دست نیافتند، اهتمام ورزیدند، و زبان به عیب جویی و انکار [نسبت به پیامبر] نگشودند مگر پس از آنکه خدا و پیامبرش آنان را از فضل و احسان خود توانگر ساختند؛ پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است؛ و اگر روی [از خدا و پیامبر] برگردانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت به عذابی دردناک مجازات خواهد کرد و آنان را در زمین سرپرست و یاری [برای نجاتشان از چنگال عذاب] نخواهد بود»

ز. کارشکنی و سرپیچی از دستورات پیامبر: این نمونه‌ها در جنگ‌های احزاب، حنین، احد و ... دیده شد که یا از ترس و یا در پی تقسیم غنایم توصیه‌های پیامبر را نادیده گرفتند. سوره انفال در جنگ بدر بر پیامبر نازل گردید و دلیل آن طمع ورزی برخی مسلمین در تقسیم غنایم جنگی بود. این اتفاق در نبرد حدید نیز پیش آمده بود که منتهی به شکست مسلمین گردید.

ح. توطئه و نیرنگ: این افراد با یکدیگر هم‌پیمان می‌شوند و همیشه در پی فرصتی مناسب برای از هم پاشیدن اتحاد مسلمین و نابودی اسلام و پیامبر خدا بودند. همانگونه که در نبرد حنین با اندیشه شکست مسلمین قصد جان پیامبر را کردند. ویژگی این افراد در سوره نساء آیه ۱۴۲ آمده است.

ط. دوگانگی در رابطه و رفتار: این ویژگی منافقین از دل و ذهن ایشان نشأت می‌گیرد. از ترس با پیامبر و مسلمین هم‌پیمان‌اند و روی نیاز مادی و جاه طلبی با کفار و بیگانگان هم در خفا دوستی دارند. این عدم تعهد، عاملی است بر سست بودن شخصیت این گروه (بقره/۱۴):

﴿وَإِذْ الْقَوَّالَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ﴾

«و هنگامی که با اهل ایمان دیدار کنند، گویند: ما ایمان آوردیم و چون با شیطان‌های‌شان [که سرانِ شرک و کفرند] خلوت گزینند، گویند: بدون شک ما با شما هستیم، جز این نیست که ما [با تظاهر به ایمان] آنان را مسخره می‌کنیم»

«امام صادق چهار چیز را نشانه نفاق می‌داند:

۱. قساوت قلب و بی‌رحمی

۲. اشکبار نبودن چشم که نشان از قساوت قلب دارد.

۳. اصرار بر گناه

۴. علاقه شدید و حرص بر زندگی دنیا» (حقانی زنجانی، ۱۳۶۰: ۷۸۶).

اصلی‌ترین دشمنان اسلام و پیامبر که غالب ویژگی‌های این چهار گروه داشتند، از بنی‌امیه و قریش بودند، که برخی از ایشان در روز فتح بزرگ مکه اسلام آوردند و بعدها با نفوذ در گروه یاران پیامبر برخی را که از نظر ایمان سست بودند، تضعیف کرده و خود صاحب مناصب بزرگ در حکومت شدند: حکم بن ابوالعاص بن امیه که در روز فتح مکه اسلام آورد و به دستور پیامبر به طائف تبعید شد، عقبه بن ابی معیط بن عمرو بن امیه در بدر اسیر شده و به دستور پیامبر گردنش را زدند، عموهای هنده همسر ابی سفیان، ولید بن عقبه بن ربیع بن عبد شمس بن امیه و شیبیه بن ربیع بن عبد شمس بن امیه که در جنگ بدر کشته شد. معاویه بن مغیره بن ابوالعاص بن امیه بعد از حمرا الاسد به فرمان رسول خدا کشته شد. ام‌جمیل که سوره المسد درباره وی نازل گردید و عنوان حمالة الحطب یعنی حمل‌کننده خاها خطاب به وی است. پدر وی حرب بن امیه، برادرش ابی سفیان و همسرش ابولهب بود. ابوسفیان (صخر) بن حرب بن امیه سرپرست ازلام (نوعی قمار) و یکی از زنادقه مشهور عصر جاهلیت بود که در روز فتح مکه به ناچار

مسلمان شد. در روایتی معروف آمده که وی در غزوه خندق به پیامبر گفت: «قسم به لات و عزی و آساف و نائله و هبل، من به طرف تو آمده‌ام که ریشه تو برکنم» (آیتی، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

دلیل پرداختن به این چهار گروه از دشمنان پیامبر و اسلام، بالأخص منافقین بدین دلیل است که حضور چشمگیر این افراد پس از فوت پیامبر در دوران خلفای سه گانه، پس در دوره خلافت علی(ع)، حسن(ع) و حکومت معاویه و یزید به وضوح می‌توان دید.

سیره و روش برخورد پیامبر و امامان با جریان‌های چهارگانه

آنچه مسلم است پیامبر منش و برخورد با این گروه‌ها و احزاب را که متفاوت بود، به غیر از هوش و بینش ذاتی خویش از خداوند تبارک و تعالی آموخته بود. رفتار و مسلک ایشان الگویی بود که امامان و فرزندان در پیش گرفتند. پیامبر به دو روش نرم و سخت این گروه‌ها را هدایت می‌کردند. در روش سخت دو گونه کیفر را به ایشان هشدار می‌داد؛ کیفر اخروی، که شأن نزول آیات و کلام پروردگار تذکر می‌دادند. کیفر دنیوی که باز هم با نزول آیات و دستور پروردگار در مورد این گروه‌ها و افراد یا صبر پیشه می‌کردند و یا مجازاتی در خور تعیین می‌کردند. همانگونه که ایشان قبل از هجرت در مکه، مقابل مشرکین و کفار منش صبر و سکوت را پیشه کردند و هرگاه مسلمانان قصد نبرد و تلافی داشتند، آن‌ها را منع می‌نمودند و پس از هجرت، با نزول وحی و دستور پروردگار در دفاع از حق خویش، جنگیدند. در روش نرم، پیامبر با شناخت عمیقی که از اعراب، انسان و جامعه پیرامونی خویش داشتند. با شناخت معرفتی و جامعه شناسی، افراد و گروه‌ها را هدایت می‌کردند. پیامبر در برخوردهایی که با ایشان می‌شد، آنچه که مربوط به شخص ایشان بود را با گذشت و عفو رد می‌کردند، اما آنجا که بحث اسلام، خدا و حق الناس و مسلمین مطرح بود، روش‌های گوناگونی را اعمال می‌کردند. در بیست سالی که پیامبر در مکه بودند و سپس به مدینه مهاجرت کردند، همیشه از جانب منافقین و دشمنان اسلام مورد آزار و اذیت فرار گرفتند. تهمت‌های شاعر بودن، سحر و جادو، مجنون بودن، فساد به اهل بیت، تبعیض و دنیا دوستی را متوجه ایشان ساختند. در غالب موارد ذکر شده، خداوند با نزول آیاتی، پاسخ دندان شکن و کوبنده این به این گونه سخنان پوچ و

راویان این سخنان بی اساس داد. پیامبر گاه برخی بزرگان را که زمانی مال و منصبی داشته‌اند و به اسلام گرویده بودند، سعی می‌کردند با اعطای منصب و یا غنائمی از نبردها دلشان را نرم کند. نمونه‌هایی از این دست بخشیدن غنائم بیش‌تر در جنگ حنین به قریش بود، یا بخشیدن دوباره عنوان کلیدداری کعبه به عثمان بن طلحه. در مواردی پیامبر، با عفو و آغوشی گشوده، افراد را برای اسلام آوردن می‌پذیرفت؛ مانند خالد بن ولید، ابوجهل و بسیاری دیگر. از موارد قهریه پیامبر، تجارت و دوستی نکردن با دشمنانشان بود. مواردی با قهر ایشان همراه بود که به جنگ می‌کشید، مانند نبردهای پیامبر با یهودیان بنی قریظه، بنی قینقاع و بنی نضیر و یا کوچاندن بنی قینقاع از مدینه. حارف بن سوید که یکی از مسلمانان را در جنگ احد به تلافی خون پدرش به قتل رسانده بود، قصاص شد و عبدالله بن اثنائه و دیگر افراد دخیل در قضیه افک که تهمت ناروا بر عایشه همسر پیامبر زده بودند، تازیانه خوردند (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۸). در سوره نساء به استفاده از قوه قهریه برای تأدیب اشاره شده است:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾

«اینان کسانی هستند که خدا آنچه را که از نیّات شوم، کینه و نفاق [در دل‌های آنان است می‌داند؛ بنابراین از آنان روی برتاب، و پندشان ده، و به آنان سخنی رسا که در دلشان اثر کند بگویی»

پیامبر، با آگاه‌سازی و بیدارگری، سعی می‌کردند تا ذهن جاهل و خرافه پرست کسانی را که منکر پیامبر و رسالت ایشان می‌شدند، را روشن سازند. از ویژگی‌های پیامبر که زبازرد عام و خاص در همه شامات و عربستان بود، راستگو و امین بودن ایشان بود. همین ویژگی برجسته، بسیاری را جلب رسالت الهی وی کرد. قرآن تأکید دارد که موجب بینایی عمومی مردم می‌شود (حج/ ۲۴):

﴿وَهُدُّوْا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوْا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾

«و به سوی گفتار پاک و پاکیزه [مانند سلام، الحمدلله و سبحان الله] راهنمایی‌شان کنند، و به راه پسندیده [که راه بهشت است] هدایتشان نمایند»

پیامبر با تأیید بر وصلت و پیوند عاطفی بین مسلمانان سعی در رشد اتحاد و برادری میان مسلمین بودند، با توصیه به منع دل بستگی عادی و معنوی به دنیا در خطبه‌های شان و اتکا به پروردگار قادر سعی در ارتقا و رشد روحیه دینی مسلمانان داشتند. با از بین بردن فاصله و تضاد طبقاتی که همین مسأله عاملی بر دشمنی گروه‌های چهارگانه با ایشان بود، بسیاری از دل‌ها نرم و جذب در اسلام کرد.

نتیجه بحث

با بررسی این مقاله نتایج زیر را می‌توان برشمرد: اولاً طلقاً از جمله گروه‌هایی هستند که از صدر اسلام وجود داشته و تأثیرات منفی بر ارائه چهره مثبت از اسلام داشته به گونه‌ای که برخورد، رفتار، کردار و سیاست گذاری آن‌ها به گونه‌ای بوده که سبب ایجاد شبهه در دین مبین اسلام در برخی زمینه‌ها شده است. ثانیاً علی‌رغم نقش مخرب و دشمنی عمیق آن‌ها با اسلام و پیامبر(ص) با آن‌ها از روی مهربانی و عطوفت بوده است و علی‌رغم اینکه آزارهای فراوانی به مسلمین و پیامبر روا داشتند، سیاست پیامبر مقابلشان رأفت و بخشیدن امتیازاتی برای نرم کردن دل‌های‌شان بوده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن هشام. ۱۳۷۵ش، *السيرة النبوية*، تحقیق: مصطفی سقا و ابراهیم ابیاری و شلبی، ج ۲، بی جا: بی نا.
آیتی، عبدالمحمد. ۱۳۷۱ش، *الغارات در حوادث سال های معدود خلافت علی(ع)*، بی جا: بی نا.
دشتی، محمد. ۱۳۹۱ش، *فرهنگ سخنان امام حسین(ع)*، تهران: بهشت جاوید.
زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۹ش، *بامداد اسلام*، تهران: امیرکبیر.
طبری، محمد بن جریر. ۱۳۸۷ش، *تاریخ الأمم والملوک*، چاپ دوم، ج ۳، بیروت: دار التراث.
فیاض، علی اکبر. ۱۳۷۹ش، *تاریخ اسلام*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
مرتضی عاملی، سید جعفر. ۱۳۸۵ش، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم(ص)*، ترجمه محمد سپهری، قم: تاریخ و تمدن اسلامی.
مهودی دامغانی و باغستانی. *امام حسن بن علی(ع)*، دانشنامه جهان اسلام.
واقدی، محمد بن عمر. ۱۴۰۹ق، *کتاب المغازی*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

Bibliography

- The Holy Quran.
Ibn Hesham. 1996, *Al-Sirah al-Nabawiyah*, research: Mustafa Saqqa, Ibrahim Abyari and Shelbi, vol. 2, no place: Bina
Ayati, Abdul Mohammad. 1992, *looting in the events of the few years of the Caliphate of Ali (AS)*, no place: Bina.
Dashti, Mohammad 2012, *Dictionary of Speeches of Imam Hussein (AS)*, Tehran: Behesht Javid.
Zarrinkoob, Abdul Hussein 1990, *Bamdad Islam*, Tehran: Amirkabir.
Tabari, Muhammad ibn Jarir 1387, *History of Nations and Kings*, Second Edition, Volume 3, Beirut: Dar Al-Tarath.
Fayyaz, Ali Akbar. 2000, *History of Islam*, Tehran: Tehran University Publishing Institute.
Morteza Ameli, Seyed Jafar. 2006, *Al-Sahih from the biography of the Great Prophet (PBUH)*, translated by Mohammad Sepehri, Qom: History and Islamic civilization.
Mahdavi Damghani and Baghestani. *Imam Hassan Ibn Ali (AS)*, Encyclopedia of the Islamic World.
Waqedi, Muhammad ibn Umar. 1409 AH, *Al-Maghazi Book*, Beirut: Scientific Foundation for Publications.

A study of Tolagha from the perspective of hadiths and narrations

Ebrahim Khorasani Parizi

Assistant Professor, Islamic Azad University, Baft Branch

Mohsen Moradi

PhD student, Islamic Azad University, Baft Branch

Abstract

The present study seeks to examine Tolagha from the perspective of hadiths and narrations. From this perspective, after expanding the conceptual space, the subject will examine the Tolagha issue. According to the thematic documents presented in this research, the research method is descriptive-analytical and the data collection method in this research is library. The findings of the research indicate that firstly, Tolagha refers to people like Abu Sufyan, Mu'awiyah and generally the people of Mecca who became Muslims after the conquest of Mecca and then the Holy Prophet (PBUH) liberated them. Secondly, the conquests of Iran and Islam became a factor in influencing the Tolagha group in politics and the caliphate that the expansion of this group has had many consequences. What shows the necessity and importance of this article is that the study of this issue will cause the lies and some inappropriate labels attributed by the enemies to Islam and its followers to be revealed by referring to various and scientifically valid sources and the difference between net and gross to be specified.

Keywords: Islam, Hadiths, Narrations, Tolagha, Abu Sufyan.